



درس فراه اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۶/ مهر/ ۱۳۹۸

موضوع جزئی: تقسیم سوم واجب: موقت و غیر موقت - تبعیة القضاء للاداء - مصادف با: ۲۸ محرم ۱۴۴۱

در فرض اثبات قضاء با دلیل دیگر

جلسه: ۵

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در ادامه بحث از تقسیم واجب به موقت و غیر موقت به این مطلب رسیدیم که اگر واجب موقتی (اعم از اینکه موسع باشد یا مضیق باشد) که مکلف باید آن را در وقت مقرر به خاطر امری که از طرف شارع شده، انجام دهد، اگر نسیاناً یا غفلتاً یا تعمداً در داخل وقت انجام نداد، آیا امر به واجب موقت، اقتضاء می‌کند که آن عمل در خارج وقت انجام شود یا چنین اقتضایی نیست؟ نتیجه بحث ما این شد که امر به واجب موقت نمی‌تواند لزوم اتیان به واجب را در خارج وقت اثبات کند. به عبارت دیگر این امر اقتضاء وجوب قضاء ندارد. بر این اساس امر قضاء تابع امر به اداء نیست.

تبعیت قضاء از اداء در فرض اثبات قضاء با دلیل دیگر

در ادامه مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که اگر ما وجوب قضاء را از دلیل دیگری استفاده کردیم، مثلاً دلیلی دلالت کرد بر اینکه مکلف بعد از وقت باید عمل را اتیان کند، مثل «اقض ما فات کما فات»، آیا این دلیل از تبعیت قضاء للاداء کشف می‌کند یا خیر؟ یعنی آیا خود نفس امر به قضاء کاشف از این است که در واقع دو مطلوب داریم، یکی اصل الواجب و دیگری اتیان فی هذا الوقت لذا این دلیل در واقع خودش در ادامه دلیل قبلی است و مستقل از آن نیست و ما با این دلیل کشف کنیم که مطلوب متعدد است. یکی اصل واجب و دیگری اتیان فی هذا الوقت، یا اینکه دلیل «اقض ما فات کما فات» یک امر مستقلی است و ربطی به امر اول ندارد؟

تا کنون ادعا کردیم امری که واجب را در زمانی برای ما ثابت می‌کند اقتضاء ندارد که این واجب در خارج وقت نیز باید اتیان شود، زیرا اینجا اصلاً مسئله تعدد مطلوب نیست که اگر یکی منتفی شد، مطلوب دوم باقی بماند، زیرا مجموع اینها یک مطلوب است یعنی «ایقاع العمل فی هذا الوقت» لذا هنگامی وقت و زمان منتفی شد دیگر مطلوبیتی برای این عمل طبق آن امر وجود ندارد.

حال می‌گوییم سلمنا که امر اول یعنی امر به خود واجب اقتضاء وجوب قضاء ندارد و دلیل دیگری وارد شده که مکلف باید عمل فوت شد را قضاء کند مثل «اقض ما فات» امر به قضاء و انجام عملی که در زمان خودش فوت شده است. سوال این است که آیا این کاشف از این است که این یک امر مستقل است و هیچ ارتباطی با امر قبلی ندارد یا اینکه این امر که می‌آید کشف می‌کند که این جا ما دو مطلوب داریم؟ یعنی کاشف می‌شود از تعدد مطلوب، یکی اصل العمل و دیگری ایقاعه فی الوقت یعنی «اقض ما فات» به ما اعلام می‌کند که درست است که شما نتوانستید واجب را در آن وقت بیاورید اما مطلوب شارع این نبوده که فقط در آن وقت

واجب اتیان شود، اگر در آن وقت نشد اصل فعل را خارج از وقت بیاورید و اتیان کنید. پس سوال این است که آیا امر جدید و دلیل دیگری که قضاء را بر ما واجب کرده است مثل «اقض ما فات»، آیا امر مستقلی است یا امر مستقلی نیست؟ بلکه گویا ناظر است به آن امر اول که کاشفیت از تعدد مطلوب دارد و ما با این امر می فهمیم که اصل عمل یک مطلوب است و وقوعش در زمان خاص یک مطلوب دیگری است.

سوال

استاد: ثمرات زیادی بر این مسئله مترتب می شود. اینکه بفهمیم این امر مستقل است یا کاشف از تعدد مطلوب است. ثمره عملیه زیادی در فقه بر این مترتب است، اگر ما گفتیم «اقض ما فات» یک امر مستقل است یعنی پای تعدد مطلوب در کار نیست، شارع مطلوبش یک چیز است «ایقاع العمل فی زمان الخاص» اما اگر مطلوب متعدد بود خیلی جاها تأثیر می گذارد. اگر در تمام جاهایی که قیدی کنار واجب یا عملی که دستور به اتیان آن داده شده قرار بگیرد این ها را یک مطلوب بدانیم یا دو مطلوب خیلی ثمره دارد. می خواهیم ببینیم امر دوم کاشف از وحدت مطلوب است یا کشف می کند که وحدت مطلوب نبوده است.

کلام محقق نایینی

احتمالاتی که در این رابطه قابل تصویر است به حسب واقع و با قطع نظر از ادله و مقتضای آن ها سه احتمال است که به نظر محقق نایینی از این سه صورت تنها یک صورتش قابل اثبات است و دو صورت قابل اثبات نیست ولو احتمال آن وجود دارد، اما دلیلی بر آن نداریم.

الف) مقام ثبوت

احتمال اول

این جا ما اساساً دو امر داریم. مثلاً «اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق اللیل». می گوید: نماز ظهر باید در این فاصله زمانی انجام شود، یعنی یک امر می گوید: یجب علیک الصلوة و دیگری می گوید: یجب ایقاعه فی هذا الوقت. پس ما در واقع دو امر داریم که یکی به ذات العمل خورده و دیگری ایقاعه فی وقت الخاص. حال اگر آن امر به واقع کردن عمل در وقت خاص مخالفت شد و منتفی شد، امر به اقامه نماز از زوال تا مغرب منتفی شد، امر دوم که به ذات عمل خورده و وقتی خاص برایش بیان نشده است به قوت خودش همچنان باقی است. پس ما دو امر داریم.

به عبارت دیگر این طور می گوئیم که «اقض ما فات» کشف می کند که آن امر اول کأنه در دلش دو امر وجود دارد. «اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق اللیل» تجزیه و تحلیل که شود کأنه دو امر بوده است. هر چند که ظاهرش یک امر است. وقتی این دلیل تحلیل و شکافته می شود کأنه دو امر است، یکی امر به ایقاع در وقت خاص و یکی امر به خود عمل با قطع نظر از اینکه در وقت خاص باشد. حال اگر یکی از این دو امر منتفی شد امر دیگر به قوت خودش باقی است. پس زمانی که وقت به پایان رسید، امکان اینکه عمل را در آن وقت انجام دهیم دیگر منتفی می شود اما امر به ذات العمل به قوت خودش باقی است.

پس احتمال اول این است که دلیل دوم مثل «اقض ما فات» ما را راهنمایی می کند به اینکه آن امر موقت در واقع متضمن دو امر است، یکی امر به ذات العمل و یکی امر به ایقاعه فی الوقت الخاص. وقتی یکی به خاطر منقضی شدن وقت منتفی شد و دیگر قابل انجام نبود امر دیگر یعنی دستور به ذات العمل به قوت خودش باقی است.

سوال

استاد: بله دو امر دارد یکی منتفی شده است و دیگری به قوت خودش باقی است.

سوال

استاد: امر دوم که می آید کشف می کند که آن امر اول در واقع متضمن دو امر است.

سوال:

استاد: نه چرا متعدد شود. به خاطر مخالفتش با آن عملی که باید در آن وقت انجام می داده باید عقاب شود، منتهی تارة این را در خارج وقت قضاء می کند، قضاء این تکلیف را از او بر می دارد در صورتی که مخالفتش عمدی نباشد. اما اگر مخالفتش عمدی باشد این جا اگر قضاء کرد در عین حال باید از معصیتی که کرده توبه هم بکند، نمازی دیگر به گردن او نیست بعد از قضاء ولی بالاخره نافرمانی کرده، اگر از آن نافرمانی توبه نکند استحقاق عقاب دارد. اگر قضاء را به جا نیاورد و توبه هم نکند این جا دو عقاب ندارد.

احتمال دوم

ما نحن فيه در واقع یک امر و یک دستور است ولی این دستور مربوط به کسی است که اختیار دارد. یعنی «اقض مافات» وقتی وارد می شود ما را راهنمایی می کند و کشف می کند از اینکه آن دستور و امر به اقامه نماز از زوال تا مغرب برای کسی است که اختیار داشته باشد. یعنی تقیید به وقت مختص به حال اختیار می شود، ولی اگر کسی اختیار نداشته باشد مختار نباشد، برای او دیگر تقیید به این وقت وجود ندارد.

مثل امر به نماز تمام برای حاضر و نماز شکسته برای مسافر. یعنی مربوط به دو حال مختلف است، امر به نماز برای حاضر و مسافر دو امر نیست بلکه یک امر است منتهی کسی که حاضر در وطن است نمازش تمام است و کسی که سفر برود نمازش شکسته است. آیا این جا دو امر داریم؟ نه یک امر است، منتهی امر به نماز تمام مختص حال حضور است و امر به نماز شکسته مختص به حال سفر است. این جا هم همین طور است امر به نماز ظهر از زوال تا مغرب مختص به حال اختیار است، این تقیید به وقت برای کسی است که اختیار داشته باشد، اما کسی که مختار نیست و اختیار ندارد و به هر دلیل این کار را انجام نداد و دیگر امکان عمل از او سلب شد، باید خارج از وقت این عمل را انجام دهد. پس یک امر است برای دو حالت مختلف.

محقق نایینی در احتمال اول گفتند ما کشف می کنیم که دو امر وجود دارد که اگر یکی منتفی شد دیگری به قوت خودش باقی است. در احتمال دوم می فرماید این دلیل جدید در واقع ما را راهنمایی می کند که آن امری که در آن قید وقت آمده، مختص به حال خاصی است و الا اگر آن حال نبود اصلا قیدی دیگر وجود ندارد.

سوال:

استاد: اختیار یعنی در این فاصله زمانی بتواند نمازش را بخواند.

احتمال سوم

اساسا این دلیلی که وجود دارد یک امر مستقلى است که موضوعش فوت واجب اول است. یعنی در دلیل اول گفته شده «اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل» بعد «اقض مافات» یا دلیل خاصی که درباره قضاء نماز است وارد می شود، این امر مستقل است، كانه شارع فرموده اگر واجب اول از دست تو فوت شد، اگر نماز ظهر را در این فاصله نخواندی یجب عليك الاتيان بالصلوة خارج

الوقت، این یک امر مستقلى است که سر و کله‌اش وقتی پیدا می‌شود که واجب اول از او فوت شود: اذا فاتک الواجب الاول يجب عليك هذا

(ب) مقام اثبات

محقق نایینی می‌فرماید: این احتمالات به حسب مقام ثبوت است یعنی با قطع نظر از ادله و مقام اثبات اینچنین است ولی وقتی سراغ دلیل می‌آییم ادله فقط مساعد احتمال سوم می‌باشند و احتمال اول و دوم از این دلیل استفاده نمی‌شوند. ایشان سه وجه برای این مطلب ذکر می‌کند که تنها احتمال سوم قابل اثبات است و احتمال اول و دوم مردود است.

دلیل اول

اگر در لسان دلیل دقت کنیم اساساً با احتمال اول و دوم سازگار نیست. دلیل می‌گوید: «اقض ما فات» «اقض» یعنی چه؟ یعنی قضاء کن. معنای قضاء چیست؟ قضاء کن یعنی چه؟ یعنی تدارک کن آن چیزی که در وقت خودش فوت شده است. «اقض ما فات» معنایش این است که «يجب عليك تدارك ما فات في وقته» بر تو واجب است آنچه که در وقتش فوت شده است تدارک کنی. پس اساس معنای قضاء، تدارک و جبران کردن است. تدارک و جبران کردن یعنی چیزی از دست رفته و شما باید جبرانش کنید. این معنا و این واژه با احتمال اول و دوم سازگار نیست، زیرا احتمال اول، این است که دو امر وجود دارد، امر به ایقاع عمل در این وقت و امر به ذات العمل. منتهی ما این را از «اقض ما فات» می‌فهمیم. حال اگر در وقت خاص خودش انجام نشد، آن امر فوت شده است، اما آن امر دیگر باقی است. وقتی می‌گوییم: امر به ذات العمل باقی است اینجا دیگر جایی برای استعمال لفظ تدارک و قضاء وجود دارد، تدارک چی؟ تدارک چیزی که فوت شده است. در حالیکه طبق احتمال اول چیزی فوت نشده است. طبق احتمال اول آن امر به واقع کردن نماز در این فاصله از بین رفت اما امر به ذات این عمل در هر زمانی باقی است، یعنی همان امر گریبان ما را می‌گیرد. اینجا با بقاء همان امر به ذات العمل بدون تقیید به وقت اصلاً جایی برای استفاده از لفظ تدارک باقی نمی‌ماند. چون قضاء یعنی تدارک آنچه که فوت شده است.

بر اساس احتمال اول اگر در خارج از وقت نماز بخوانیم آیا تدارک می‌کنیم چیزی را که از ما فوت شده یا به همان امری که به ما شده عمل می‌کنیم؟ به ما دو امر شده بود، یکی از بین رفته و دیگری باقی مانده است و اکنون ما به آن امر باقی مانده عمل می‌کنیم. پس احتمال اول کلاً منتفی است و دلیل مساعدش نیست زیرا آن امر که به «عمل مقید به وقت» متعلق شده بود به هیچ وجه قابل تدارک نیست، زیرا وقت، اگر تمام شد دیگر قابل تدارک نیست. ذات العمل هم که امرش هنوز باقی است و فوت نشده تا بخواهد تدارک شود. پس احتمال اول کلاً منتفی است زیرا یا چیزی است که قابل تدارک نیست و یا چیزی است که فوت نشده تا تدارک شود.

بحث (بعد از آن که معلوم شد امر اول به هیچ وجه مستتبع قضاء نیست) در این است که دلیل دیگری که قضاء را ثابت می‌کند مثل «اقض ما فات»، آیا این دلیل یک امر مستقل است یا کاشف از تعدد مطلوب در آن امر قبلی. محقق نایینی ثبوتاً سه تصویر ارائه کردند ولی می‌گویند: احتمال اول و دوم مردود است و تنها احتمال سوم را پذیرفته‌اند. دلیل اول را گفتیم، دو دلیل دیگر باقی مانده است.

«والحمد لله رب العالمين»